

ظرفیت سنجی دانش تاریخ در حل مسائل کلامی؛ مطالعه موردی جانشینی امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام

اکبر روستائی^۱

تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

(DOI): 10.22034/shistu.2026.2082545.2583

چکیده

از مباحث بایسته کاوش، ظرفیت سنجی علوم در یاری یکدیگر است. در این امر افزون بر دست آمدن یافته‌های جدید، به رشد علوم نیز کمک می‌گردد. چنانچه دانش باستان‌شناسی می‌تواند در فهم تاریخ، یاری رسان پژوهشگر باشند، سؤال این است آیا علم تاریخ می‌تواند به دانش‌های دیگر نظیر کلام کمک کند؟ در راستای پاسخ‌گویی سؤال مذکور یکی از مسائل کلامی مورد بحث مسلمانان، جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام است. در این باره پژوهش‌های کلامی صورت پذیرفته که شاخصه آنها مسئله تنصیبی بودن جانشینی است. محقق با استفاده از آیات و روایات و دلایل عقلی مسئله جانشینی را واکاوی می‌نماید. حال اگر با بهره‌گیری از دانش تاریخ این مسئله واکاوی گردد، امکان دارد داوری با رویکردی دیگر پدید آید. نوشتار حاضر با پایبندی به تاریخ‌پژوهی و روش دلال‌پژوهی برایشی، به استقراض افقی از دانش تاریخ برای دانش کلام پرداخته و این امر را درباره جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام کاویده و جانشینی تاریخی حضرت را تبیین کرده. طبق یافته‌های پژوهش نظیر گزاره‌های زمان‌مند و مکان‌مند نبوی درباره جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام، بیعت برخی صحابه در غدیر، انعکاس پدیده جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام در شعر، وجود مدعیان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، باور صحابه نسبت به جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام و اعتراض آنان به حزب حاکم، جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام با روش تاریخی قابل اثبات است.

کلیدواژه‌ها: دلال‌پژوهی، جانشینی، ولایت، شبهات کلامی، پژوهش‌های تاریخی.

۱. استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام / rustaei@chmail.ir

مقدمه

ارتباط دانش تاریخ و کلام و تأثیر آنها بر یکدیگر از جمله مباحثی است که همواره مورد توجه پژوهش‌گران قرار داشته. بر این اساس برخی قائل به عدم جواز دخالت باورهای کلامی در گزاره‌های تاریخی شده و بعضی به ارتباط این دو علم و تأثیر متقابل و ضابطه‌مند آنها معتقد شده‌اند. در میان آثار نگاشته شده شماری معطوف به عدم جواز تأثیر دانش کلام بر تاریخ استوار است. (نگ: حضرتی: نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا علیه السلام، همایش علمی - پژوهشی امام رضا علیه السلام: ادیان مذاهب و فرق، ۱۳۹۱) و بعضی به نقد دلایل باورمندان به این نظریه پرداخته‌اند. (جواد سلیمانی امیری، نقد نظریه عدم جواز تأثیر باورهای کلامی در تاریخ‌پژوهی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۴۷، ۱۳۹۸ش) بر اساس دیدگاه اثرگذاری متقابل دو دانش مذکور بر یکدیگر، این مسئله در سه ساحت اثبات مسئله کلامی یا رویداد تاریخی، نقد گزارش تاریخی و تحلیل داده‌های تاریخی یا باورهای کلامی، قابل تصور است. (واکاوی تأثیر برخی باورهای کلامی بر تحلیل تاریخ اسلام با رویکرد آسیب‌شناسی، علی حسن‌بگی و محمدحسن بیگی، دوفصلنامه علمی مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره ۱۳، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۸۲-۲۸۳) نوشتار حاضر در ساحت اثبات مسئله کلامی به صورت موردی در پی تبیین جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام بر اساس گزاره‌های تاریخی است. کشف مصداق جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرق مختلفی نظیر بهره‌گیری از دانش کلام امکان‌پذیر بوده و در این زمینه نیز تحقیقات پرشماری انجام گرفته است. یکی دیگر از این روش‌ها، کاربست دانش تاریخ است. بدین معنا که تنها با پابندی به تاریخ‌پژوهی و استفاده از گزاره‌های زمان‌مند و مکان‌مند و توجه به بستر و زمینه صدور گزاره‌ها به نتیجه مطلوب دست یافت و قرائتی فرامذهبی در این عرصه ارائه داد. در این نوع از تحقیق عموماً یافته‌ها با استفاده از روش کلامی - بیان ادله عقلی امامت و جانشینی و کاربست دلایل نقلی معطوف به افضلیت - و روش حدیث‌پژوهی، به دست نمی‌آید بلکه تنها این پدیده در بستر تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد. افزون بر این ظرفیت دانش تاریخ در پژوهش‌های کلام بنیاد آشکار

گشته و موجب گسترش روش‌های پاسخ به شبهات می‌گردد و این دست پژوهش‌ها می‌تواند در بحث تبیین جانشینی حضرت محمد (ص) مورد استناد قرار گیرد، از سویی ارائه قرائت فرامذهبی زمینه همگرایی مذاهب اسلامی را نیز فراهم می‌سازد. بنابراین نیاز به این نوع از تحقیق‌ها ضرورتی چند جانبه دارد. بر این اساس در تحقیق پیش رو با تمرکز بر ادله تاریخی، جانشینی امیرمؤمنان (ع) مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

پیشینه

در زمینه پیشینه این تحقیق آثار نگارش یافته درباره پیشوایی امیرمؤمنان (ع) و اثبات تاریخی این امر مورد توجه قرار گرفت. نزدیک‌ترین پیشینه به نوشتار حاضر کتاب امامت علوی در سیره نبوی نوشته اکبر روستائی است که توسط نشر اندیشگی دانشگاه باقرالعلوم (ع) انتشار یافته است. کوشش نویسنده کتاب معطوف به جستجوی گفتارها و رفتارهای نبوی زمان‌مند و غیر زمان‌مند درباره جانشینی علی (ع) با رویکرد تاریخی است. مؤلف فقط بر واژگان و کردار پیامبر (ص) در عصر مکی و مدنی تمرکز داشته و سایر گزاره‌های تاریخی نظیر وجود مدعیان جانشینی و ... را نکاویده است.

کتاب امامت علوی در سیره نبوی گونه‌شناسی و مصداقیابی، به قلم سید حسن سبزواری، که توسط مؤسسه فرهنگی هنری امامت اهل بیت (ع)، منتشر گردید، نگارنده کتاب با رویکرد حدیثی - کلامی بر پایه منابع شیعی به گونه‌شناسی گفتار و رفتار نبوی درباره جانشینی امیرمؤمنان (ع) پرداخته است. بنابراین ظرفیت دانش تاریخ در حل مسئله جانشینی اساساً مورد توجه نویسنده نبوده است.

عالمانی مانند علامه امینی در کتاب الغدير نیز به واکاوی مسئله جانشینی امیرمؤمنان (ع) پرداخته است. کتاب الغدير تمرکز بر روش کلامی دارد. ایشان تنها در اشعار معطوف به رخداد غدیر رویکرد تاریخی داشته و حدیث غدیر را در شعر شعرای دوره‌های مختلف احصاء کرده است.

مقاله اثبات تاریخی وجود امام زمان (عج) از راه بررسی منصب وکالت در عصر غیبت صغرا، نوشته حسین قاضی‌خانی انتشار یافته در شماره نهم مجله مشرق موعود در سال

۱۳۸۸ شمسی در پاسخ به شبهات احمد الکاتب از راه تاریخی وجود امام زمان (عج) را ثابت نموده و محتوای این اثر معطوف به اثبات وجود تاریخی ایشان است. گرچه این اثر ارتباط مستقیم با مسئله نوشتار پیش رو ندارد اما از حیث اینکه به روش تاریخی وجود يك امام را اثبات نموده، مورد اعتنا قرار گرفت.

روش تحقیق

به تناسب موضوع که درصدد کاربست دانش تاریخ در دانش کلام است، روش تحقیق دلالت پژوهی (Implication Analysis) است. دلالت پژوهی روش‌شناسی احصاء و شناسایی رهنمودها، کاربردها و پیامدهای يك دانش یا فلسفه خاص برای دانش‌های دیگر است. (دانایی فرد، ۱۴۰۱، ص ۹۹-۱۰۰) یکی از استراتژی‌های بسیار متداول در بسط دانش، اقتباس و عاریه دانش يك رشته برای تدقیق، بهبود یا بسط دانش رشته دیگر است. این مبادله وام‌گونه در میان رشته‌های همگون و بعضاً ناهمگون فراوان به چشم می‌خورد. مآخذ این بهره‌گیری‌ها می‌تواند آثار مکتوب و شفاهی اندیشمندان هر رشته علمی باشد. اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت‌های اولیه‌ای از این آثار برای رشته‌های تخصصی خود احصاء کنند. این دلالت‌ها در مراحل نخست دانش‌پژوهی بین‌رشته‌ای بعضاً خام بوده و صرفاً توصیفی - تحلیلی خواهند بود، اما با تدقیق این دلالت‌ها، دانش محلی خاص هر رشته بسط خواهد یافت. این عمل وام‌گیری گاهی به صورت «استقراض افقی» میان دو دانش هم سطح انجام می‌گردد و گاه به صورت «استقراض عمودی»، دلالت‌های مکاتب، فلسفه‌ها و پارادایم‌ها در يك دانش خاص احصاء می‌شود. (دانایی فرد، ۱۴۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۲) در این پژوهش از «استقراض افقی» بهره گرفته شده است که در آن پژوهشگران يك رشته از مفاهیمی که برای مطالعه پدیده‌ها در دیگر بسترها شکل داده شده، استفاده می‌کنند. در واقع «استقراض» از رشته‌های همسایه غنای دانش‌پژوهی بین‌رشته‌ای را تقویت کرده است. (دانایی فرد، ۱۴۰۱، ص ۱۰۲)

دلالت پژوهی دارای پنج رویکرد در دلالت‌یابی از دانش مبدا می‌باشد:

۱. رویکرد نظام‌مند: در این رویکرد پژوهشگر از يك چارچوب مفهومی پیشین استفاده کرده و دلالت‌های عناصر آن را احصاء می‌کند؛

۲. رویکرد برایشی: در این رویکرد دلالت‌ها عناصر موضوع مورد مطالعه را به صورت برایشی آدرس می‌دهند، بدون آنکه مبتنی بر يك چارچوب مفهومی از پیش تعریف شده باشد. در پایان ممکن است گزاره‌های دلالتی متعددی احصاء شود که لزوماً مبنی بر چارچوب مفهومی خاصی باشند یا نباشند؛

۳. رویکرد لنز نظری: محقق نوعی نگاه نظری به موضوع مطالعاتی دارد و در پرتو آن دلالت‌های احصایی را در جدول مندلیوف نظری خود قرار می‌دهد؛

۴. رویکرد تلفیقی: پژوهشگر ممکن است مجهز به نوعی لنز نظری و يك چارچوب مفهومی باشد، ولی اجازه دهد سهم یاری‌ها و دلالت‌ها به صورت برایشی ظهور کنند؛

۵. رویکرد تقدم شناسایی سهم‌یاری‌های مبدا دلالت‌ها و ایده‌ها بر چارچوب مفهومی مقصد دلالت‌ها: در این حالت چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده وجود ندارد ولی در مرحله بعد از شناسایی ایده‌های مهم ممکن است ظهور کند. (دانایی‌فرد، ۱۴۰۱، ص ۱۲۰-۱۲۱)

پژوهش حاضر با رویکرد دوم یعنی رویکرد برایشی به استقراض افقی از دانش تاریخ و احصاء رهنمودهای آن برای دانش کلام استفاده نموده و به طور خاص این امر را در مسئله جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام کاویده است که در ادامه به صورت مشخص مثال‌ها و مصادیق ذکر شده است. در این حالت، چارچوب مفهومی از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد و پژوهشگر به داده‌ها اجازه می‌دهد به صورت برایشی و ظهور یابنده دلالت‌های خود را نشان دهد.

یافته‌ها

در این بخش ضمن تتبع در دانش تاریخ گزاره‌های سهم‌یاری از این دانش شناسایی شده و در ۹ محور مورد تحلیل و دلالت‌یابی برای دانش کلام قرار گرفته و ضمن هر محور این دلالت‌ها را بر مسئله جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام تطبیق یافته است.

۱. گزاره‌های زمان‌مند و مکان‌مند نبوی مبنی بر جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام

مقصود از گزاره‌های زمان‌مند و مکان‌مند، آن دسته از گفتارها و رفتارهای نبوی است که معطوف به جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام در زمان و مکان مشخصی صادر شده است. از جمله گزاره‌های تاریخی که جانشینی امام علی علیه السلام از آنها قابل برداشت است واژگان و کردارهای زمان‌مند و مکان‌مند پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و مدینه معطوف به معرفی ایشان به عنوان جانشین پس از خویش است.

طبق گزاره‌های تاریخی، پس از بعثت، جانشینی حضرت علی علیه السلام در قالب گفتار و رفتار نبوی تبیین یافت. کاربست تعبیر «خلیفتی فیکم» (الطبری، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۳) «خلیفتی و وصی من بعدی» (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۴۸)، در رخداد یوم‌الدار به عنوان گفتار و تبلور رفتار نبوی معطوف به بیان جانشینی حضرت علی علیه السلام است.

در عصر مدنی نیز شمار زیادی از گفتارها و رفتارهای زمان‌مندی در زمینه جانشینی حضرت علی علیه السلام وجود دارد که این مسئله در هر دو بخش پی‌گرفته می‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله امر جانشینی علی علیه السلام را با واژگان گوناگونی همچون امیرالمؤمنین، امام، منی و منك، خلیفه، یعسوب، مولا و غیره بیان نمود که چهار مورد نخست به عنوان نمونه ذکر می‌گردد.

الف. امیرالمؤمنین علیه السلام

این عبارت قبل از جنگ بدر (خطیب بغدادی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۵)^۱ و بعد از جنگ بدر از انس بن مالک (ابونعیم اصبهانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۶۳؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۸۶) و ابن عباس (بیهقی، ۱۴۲۰، ص ۴۰)، نقل شده است. گاه نیز نمود اجتماعی داشته و در قالب دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحابه برای سلام کردن به آن حضرت با عنوان امیرالمؤمنین، ظهور یافته است؛ نقل بریده اسلمی (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۰۳)،

۱. راوی گزارش «اسعد بن زراره» نه ماه پس از هجرت از دنیا رفته است. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۱۱) این لقب اولین بار قبل از جنگ بدر یا در عصر مکی و یا مدنی به حضرت علی اختصاص یافته است.

حذیفه بن یمان (ابن مردویه، ۱۴۲۲، ص ۵۵) و سالم مولی علی علیه السلام، (ابن مردویه، ۱۴۲۲، ص ۵۶) شاهد این مدعا است.

ب. امام

این تعبیر به دو صورت زمان مند و مبهم به کار رفته است. از آنجایی که موارد غیر زمان مند از رسالت نوشتار حاضر خارج است، نمونه ای دارای زمان ذکر می گردد. بعد از عهد شکنی یهود بنی نضیر مبنی بر پشتیبانی از مسلمین و حمایت نمودن از قریش و نقشه کشیدن برای ترور پیامبر (واقدی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۰۹)، رسول خدا صلی الله علیه و آله در ربیع الاول سال چهارم هجری با آنها جنگید (ابن سعد، بی تا، ج ۲، ص ۵۷) و حضرت علی علیه السلام را فرمانده جنگ قرار داد (واقدی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۱۴) و عبارت «امام» را برای ایشان به کار برد. (خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۰) بدیهی است مقصود از کاربرست واژه امام در این رخداد، به معنای فرمانده نیست؛ زیرا افزون بر اینکه کلمه امام به فرمانده اطلاق نمی شود، تعبیر امام که از ریشه «أم» گرفته شده به گفته ابن فارس به معنای اصل و مرجع است (ابن فارس، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۱)، این ریشه وقتی به صورت امام به کار می رود به معنای خلیفه، عالمی که مقتدا بوده، پیشوای در نماز جماعت، می باشد. (مصطفوی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۷) با توجه به اینکه در جنگ با یهود بنی نضیر، با وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علیه السلام امام جماعت و عالم مورد اقتدا نبوده، مقصود از امام در عبارت ذکر شده، پیشوای دینی خواهد بود.

ج. منی و منك

این واژه بیانگر رابطه دو طرفه ایشان با پیامبر صلی الله علیه و آله است. عبارت یاد شده در جنگ احد، (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۶۵؛ مسعودی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۲۸) عمرة القضاء، (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۵۱) جنگ خیبر، (ابن مغازلی، ۱۴۲۶، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۱۲۹) جنگ یمن (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۰)^۱ و ابلاغ سوره براءت صادر شده است. لازم به ذکر است این تعبیر در ابلاغ سوره براءت از هشت صحابی با چهار عبارت به صورت زیر نقل شده است:

۱. ترمذی پس از نقل این خبر با تعبیر «حسن» آن را معتبر دانسته است.

١. امام علی علیه السلام با چهار نقل:

«ولکن جبریل جاءنی فقال لن یؤدی عنک إلا أنت أو رجل منك». (احمد بن حنبل، ١٤٠٣، ج ٢، ص ٧٠٣؛ ابن عساکر، ١٩٩٥، ج ٤٢، ص ٣٤٨)

«یا نبی الله ... ما بد من أن أذهب بها أو تذهب بها أنت ...». (ابن عساکر، ١٩٩٥، ج ٤٢، ص ٣٤٨)

«لا یبلغ عنی غیری أو رجل منی». (عسقلانی، بی تا، ج ٨، ص ٣١٨)

«أفیکم من اتتمن سورة براءة، وقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم إنه لا یؤدی عنی إلا أنا أو رجل منی غیری؟». (ابن ابی الحدید، ١٤١٨، ج ٦، ص ١٠٣)

ابورافع: «فأتی جبریل علیه السلام فقال: «إنه لن یؤدیها عنک إلا أنت أو رجل منك فبعث علیا». (سیوطی، ١٩٩٣، ج ٤، ص ١٢٤، عسقلانی، بی تا، ج ٨، ص ٣١٨)

ابوبکر: «أمرتُ أن لا یبلغه إلا أنا أو رجلٌ منی». (احمد بن حنبل، ١٤١٦، ج ١، ص ١٦٨؛ ابن عساکر، ١٩٩٥، ج ٤٢، ص ٣٤٨)

٢. انس بن مالک با دو عبارت:

«أمرت أن لا یبلغها إلا أنا أو رجل منی، فدفعها إلى علی بن أبی طالب». (ابن الأعرابی، ١٤١٨، ج ٣، ص ١٠٣٠-١٠٣١)

«لا ینبغی لأحد أن یبلغ هذا إلا رجل من أهلی فدعا علیا فأعطاه إياه». (سیوطی، ١٩٩٣، ج ٤، ص ١٢٣)

٣. سعد بن ابی وقاص با دو تعبیر:

«لا یؤدی عنی إلا أنا أو رجل منی». (نسائی، ١٤٠٦، ص ٩٣)

«لیس یبلغ عنی إلا أنا أو رجل منی أو قال من أهل بیتی». (شاشی، ١٤١٠، ج ١، ص ١٢٦)

«ابوسعید خدری یا ابوهریره»: «لا یبلغ غیری أو رجلٌ منی یعنی علیا». (ابن حبان، ١٤١٤، ج ١٥، ص ١٧)

عبدالله بن عمر «لا يبلغ عني غيري أو رجل مني». (عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۳۱۸)
عبدالله بن عباس «لا يذهب بها إلا رجل هو مني وأنا منه». (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۰۳)

۴. «سُدی» تابعی: «لا يبلغ عني غيري أو رجل مني». (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲)

درباره نقل های فوق دو نکته شایان ذکر است:

۱. دال مرکزی گزاره های یاد شده بیان همانندی امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله است و بدین معناست که در تمامی مقامات با هم شریک هستند، چنانچه عالمان اهل سنت نظیر «ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ق)» (عسقلانی، بی تا، ج ۷، ص ۵۰۷) «بدر الدین عینی (۸۵۵ق)» (عینی، بی تا، ج ۱۷، ص ۲۶۴) و «مبارکفوری (۱۳۵۳ق)» (مبارکفوری، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۴۵) این مطلب را گوشزد کرده اند. از این رو جز در مسئله نبوت، امیرالمؤمنین علیه السلام از ویژگی های حضرت محمد صلی الله علیه و آله از جمله پیشوایی بر مردم، برخوردار است.

۲. نقل ابن عباس (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۴۳) و نسائی (نسائی، ۱۴۰۶، ص ۹۳)، حکایت گر این است که این همسانی مختص به حضرت علی علیه السلام است.

د. خلیفه

این تعبیر نیز به صورت زمان مند نقل گردیده است. در ماه رجب سال نهم هجری (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۹۵) پس از آماده شدن مسلمانان برای نبرد تبوک، منافقین در منزل سویلم (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۹۶) یا شویکر (عسقلانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۷۵) یهودی جمع شده تا مانع شرکت مردم در جنگ شوند. در پی این توطئه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود یا من یا تو باید در مدینه بمانیم (رویانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۸) سپس امام علی علیه السلام را جانشین خود کرد (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۶۷؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۱۴۳) و فرمود مدینه جز با من یا تو سامان نمی گیرد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۶۷) منافقان شایع کردند حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام نظر

مساعدی ندارد و دوست ندارد به او نزدیک شود (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۱۸۱) امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را از این سخن مطلع ساخت، از این رو مردم را جمع نموده (شاشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۷) و فرمود: «أفلا ترضى أن تكون منى بمنزلة هارون من موسى إلا أنك لست بنبي وأنت خليفة في كل مؤمن من بعدى». (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۰۳) در تحلیل گزاره فوق چند مطلب قابل ذکر است:

۱. منافقان قصد توطئه داشتند و می‌خواستند پایتخت حکومت را به دست گیرند از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حفظ مدینه تاکید نمود؛
۲. با توجه به توطئه یاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برای کنترل متخلفان جانشین خود نمود، چنان‌که مسعودی به این امر به عنوان مسئله‌ای مشهور تصریح کرده است؛ «والأشهر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم استخلف علياً على المدينة، ليكون مع من ذكرنا من المتخلفين». (مسعودی، ۱۳۵۷، ص ۱۰۰)
۳. دقت در گزاره‌های مورد بحث، نشان می‌دهد هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شناساندن جانشین پس از خود است؛ زیرا در روایت امیرمؤمنان علیه السلام دو تعبیر «قال خلفتك أن تكون خليفة» و «والخليفة في الأهل والمال والمسلمين»، و در نقل ابن عباس دو عبارت «أنت خليفة في كل مؤمن من بعدى» و «لا ينبغي أن أذهب إلا وأنت خليفة في كل مؤمن من بعدى»، خلافت ایشان را بر همه مردم ثابت می‌کند. بنابراین، در مقام بیان این است که غیر از ایشان هیچ شخص دیگری شایستگی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندارد. از سویی رفتار نبوی نیز حکایت‌گر همین هدف است؛ چرا که در مواجهه با منافقان توطئه‌گر، با صدای بلند مردم را فراخوانده و منزلت هارونی را برای امام علی علیه السلام گوشزد نمود و با این انتصاب شایستگی حضرت علی علیه السلام را برای جانشینی به مردم فهماند.

افزون بر گفتارها، رفتارهایی نیز در عصر مدنی ناظر به بیان جانشینی تاریخی امام علی علیه السلام صورت پذیرفته که در ادامه چند مورد ذکر می‌گردد. بروز خشم، سفارت، تعمیر کفش، بهره‌گیری از هنرهای تجسمی و غیره شماری از این رفتارهاست که سه مورد اول به عنوان نمونه تبیین می‌شود.

هـ. بروز هشتم

بر اساس گزارش منابع اهل سنت این مسئله دو بار در دوره مدنی رخ داده است:

اول: سال هشتم بعد از فرستادن امام علی علیه السلام به یمن؛

دوم: سال نهم هجری در جریان واقعه تبوک؛

پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام را برای جنگ به یمن فرستاد، آن حضرت پس از پیروزی در یمن، غنائمی به دست آورد و کنیزی سهم ایشان شد، در این بین «خالد بن ولید» با چند صحابه دیگر نامه‌ای تنظیم نموده و به هدف سعایت از امیرالمؤمنین علیه السلام توسط «بریده بن حصیب» برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۴۷۵، ۴۸۱-۴۸۲ و ۵۰۲-۵۰۳) پس از اعلام سعایت بریده، غضب در چهره رسول اکرم صلی الله علیه و آله هویدا گشت «وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَغَيَّرُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۴۷۵)، «فَإِذَا وَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ تَغَيَّرَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۵۰۲-۵۰۳)، «فَإِذَا النَّبِيُّ قَدْ احْمَرَّ وَجْهَهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۶، ص ۴۸۱-۴۸۲)، «وَالْغَضَبُ يَعْرِفُ فِي وَجْهِهِ» (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۰)، «فَخَرَجَ مَغْضَبًا... قَالَ فَمَا فَارَقْتَهُ حَتَّى بَايَعْتَهُ عَلَى الْإِسْلَامِ». (الطبرانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۶۲-۱۶۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله با تعبیری نظیر «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ»، «مَنْ كُنْتَ وَلِيَهُ فَعَلَى وَلِيهِ»، «هُوَ وَلِي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» و «أَنْتَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِي» جانشینی علی علیه السلام را گوشزد کرد.

سال نهم هجری در ماجرای رخداد تبوک، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را برای مقابله با کودتای احتمالی منافقان در مدینه جانشین خود قرار داد. پس از بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام عرضه داشت منافقان بر این باور بودند که برای شما دشوار بود مرا همراه خود سازید! حضرت محمد صلی الله علیه و آله غضبناك شده و فرمود: آیا راضی نیستی که جایگاه تو پیش من همچون مرتبه هارون نزد موسی باشد غیر از اینکه بعد از من پیامبری نیست؟! (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۶۰۰)

در تحلیل مطالب پیشین چند نکته قابل ذکر است:

۱. دال مرکزی در همه گزاره‌های بخش اول، واکنش رفتاری پیامبر ﷺ در مقابل اعتراض افراد به فرمانده منصوب از جانب ایشان است، در واقعه تبوک نیز منافقین کودتاگر، جانشین حضرت رسول ﷺ را نپذیرفتند. در مواجهه با این امور، رسول‌الله با نشان دادن خشم، بر جانشینی امام علی علیه السلام تأکید کرد.

۲. طبق آموزه‌های قرآنی مخالفت با پیامبر ﷺ موجب خروج از دین است (النساء: ۶۵ و ۱۱۵). در قضیه سعایت از علی علیه السلام نیز همین مسئله رخ داد، به همین جهت «بریده» با مشاهده غضب رسول‌الله ﷺ دوباره بر اسلام بیعت کرد. بنابراین به نظر می‌رسد مقصود رسول اکرم ﷺ از این کنش رفتاری، نمایاندن همسانی امام علی علیه السلام با خود بود که لازمه آن دارا بودن مناصب آن حضرت از جمله پیشوایی بر مؤمنان است و از سویی جانشینی علی علیه السلام مانند نبوت با اصل دین مرتبط است؛ زیرا به دنبال اعتراض بریده، رفتار پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که دین بریده از بین رفت و مجبور شد با اصرار فراوان آن حضرت را راضی کند که دوباره در اصل اسلام بیعت او را بپذیرد.

۳. در رخداد تبوک، رسول خدا ﷺ افزون بر ابراز خشم، به بیان صلاحیت امام علی علیه السلام برای سرپرستی بر مردم تأکید نمود چنانچه هارون این جایگاه را داشت.

ی. سفارت

یکی دیگر از رفتارهای نبوی نسبت به علی علیه السلام، سفیر قرار دادن آن حضرت است.^۱ این امر به صورت‌های متعددی مانند فرماندهی جنگ در یمن سال هشتم (زینی دحلان، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱) و دهم (مسعودی، ۱۳۵۷، ص ۲۳۸) جمع‌آوری صدقات و جزیه در سال

۱. در اینجا مقصود از «سفارت»، تعبیر رایج سیاسی امروزی آن یعنی ارسال نماینده دولتی به دولت دیگر نیست (معلوف، ۱۳۶۳، ص ۵۵۴. ممثّل عند دولة اخرى)؛ بلکه منظور اعزام فرستاده پیامبر برای انجام ماموریت به سرزمین دیگری است که تحت سیطره حکومت اسلامی نیست (راغب، بی تا، ص ۲۳۴. والسفير الرسول بين القوم يكشف ويزيل ما بينهم من الوحشة فهو فاعيل في معنى فاعل، والسفارة الرسالة).

نهم (ابن قیم الجوزیه، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۸-۵۰۹) یا دهم (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۴) از یمنی‌ها، قضاوت در سال دهم در طائف (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۸۸) و همچنین یمن (بلاذری، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۱۰۱؛ زینی دحلان، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۰) و آموزش معارف دینی در یمن (ابن حیان، بی تا، ج ۱، ص ۸۷-۸۸) تبلیغ دین و در نهایت جنگ با بنی مذحج (واقدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۴۵؛ زینی دحلان، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱) در سال دهم (الواقدی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۴۵-۴۴۶) و انتصاب به عنوان امیر یمن، (کتانی، عبدالحی، بی تا، ج ۱، ص ۴۱۰)، ارسال برای انجام وظایف ذاتی پیامبر صلی الله علیه و آله در سال نهم در زمینه برائت از مشرکان (بغوی، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۷؛ سیوطی، ۱۹۹۳، ج ۴، ص ۱۲۵) و بت شکنی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۶۴) انجام پذیرفته است.

در تحلیل سطرهای فوق چند نکته شایان ذکر است:

۱. برخورداری از علم کافی (دمیجی، بی تا، ص ۲۴۷-۲۴۸) و کفایت نفسانی (دمیجی، بی تا، ص ۲۵۹-۲۶۰) دو مؤلفه‌ای است که در اداره کشور مورد نیاز حاکم و شرط صلاحیت اوست. ارسال امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان فرمانده و قاضی، تبلور این دو صفت بود؛ از این رو عمل یاد شده نشان‌گر این است که این دو شرط در حضرت وجود داشته و در نتیجه جانشینی آن حضرت اثبات می‌گردد.
۲. برائت از مشرکان (التوبة: ۱-۲) طبق دستور الهی (النحل: ۴۴ و ۶۴)، وظیفه ذاتی رسول خدا صلی الله علیه و آله است. واگذاری این عمل به علی علیه السلام، از طرف خداوند و بیان آن توسط جبرئیل، حکایت‌گر بیان این همانی میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و شایستگی ایشان برای پیشوایی جامعه است.
۳. «بت شکنی» نیز وظیفه ذاتی پیامبران است؛ اعطای این مسئولیت به امام علی علیه السلام نیز بیان‌گر همانندی ایشان با حضرت محمد صلی الله علیه و آله است؛ با توجه به اینکه در رخدادهای متعدد مانند لیلۃ المبیت و غیره این وظیفه به امیرمؤمنان علیه السلام واگذار شده بود. این رفتار نبوی القاگر این است که شخصی که شایستگی حفاظت دینی و سیاسی را دارد، فقط امام علی علیه السلام است.

و. عمامه بر سر نهادن

بر پایه مطالب پیش گفته، یکی از راه‌های اثبات جانشینی تاریخی امیرالمؤمنین علیه السلام فهم گزاره‌های زمان‌مند و مکان‌مند در دوره نبوی است. راه دوم که به نظر می‌رسد در این راستا کارآمد است، تبریک برخی صحابه به امام علی علیه السلام در غدیر مبنی بر جانشینی ایشان است که در ادامه تبیین می‌گردد.

۲. تبریک برخی از صحابه در رویداد غدیر

بر پایه گزارش سعد بن ابی وقاص، پس از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر جایگاه حضرت علی علیه السلام را با عبارت «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»، معرفی نمود و عمامه بر سر آن حضرت نهاد (طیالسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳)، ابوبکر و عمر با تعبیر «أمسیت یا ابن ابی طالب مولی کل مؤمن ومؤمنة»، به ایشان تبریک گفتند. (المنای، ۱۳۵۶، ج ۶، ص ۲۱۸؛ الأمير الصنعانی، ۱۴۳۲، ج ۱۰، ص ۳۸۷) در عبارت دیگری این تبریک را فقط به عمر نسبت داده‌اند. «هنياء يا بن أبي طالب أصبحت وأمسيت مولی کل مؤمن ومؤمنة». (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۸۵-۱۸۶)

در عبارت اول واژه «أمسیت» و در تبریک عمر تعابیر «أصبحت و أمسیت» به کار رفته، این دو تعبیر به معنای وارد شدن صبح و عصر نیست، بلکه معنای آن صبر و استقامت است (زمخشری، ۱۹۹۳، ص ۳۵۳) که مانند تعبیر «أنا أصبح وأمسى فی ذکرک»، استمرار را به همراه دارد. (قرطبی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۲۷) از این رو معنای جمله می‌شود: ای فرزند ابوطالب همیشه مولای مردها و بانوان گردیدی. «ملا علی قاری» عبارت عمر را به همین صورت ترجمه نموده است «یا ابن ابی طالب أصبحت وأمسیت (أی صرت فی کل وقت) مولی کل مؤمن ومؤمنة». (قاری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۵۸) افزون بر این، «غزالی» عبارت عمر را به تسلیم و رضایت به جانشینی امام علی علیه السلام و حکم دادن به این امر، تفسیر نموده است. «واجمع الجماهير علی متن الحديث من خطبته فی يوم عيد غدیر خم باتفاق الجميع وهو يقول: من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمر بخ بخ یا أبا الحسن لقد أصبحت مولای ومولی کل مولی، فهذا تسلیم ورضی وتحکیم ثم بعد هذا غلب الهوى ...» (غزالی، ۱۴۲۴، ص ۱۸؛ سبط ابن الجوزی، بی‌تا، ص ۶۲)، مؤید این برداشت، پاسخ عمر در برابر

عملکردش است، چنانچه وقتی به عمر گفتند: چرا در میان اصحاب رسول خدا (ص) تنها با علی (ع) چنین برخوردی نمودی، گفت: زیرا او مولای من است (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۲۳۵). در حالی که اگر تبریک عمر تنها ناظر به دوستی بود، عمر با افراد دیگر نیز دوستی و بلکه برادری داشت (محمد بن سعد، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۵) و برای ابوبکر نیز دلتنگی می کرد (ابن بطلال، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۲۲۹) اما چنین برخوردی از او نسبت به آنان صادر نشد. از این رو، تبریک عمر ناظر به همان برداشت «غزالی و قاری» است.

دلیل تاریخی دیگر مبنی بر جانشینی امیرمؤمنان (ع) منازعه برخی از صحابه با آن حضرت در این باره است که در ادامه تحلیل می شود.

۳. نزاع بر سر خلافت جامعه

یکی از دلایل تاریخی بر جانشینی حضرت علی (ع)، وجود منازعان با امام علی (ع) بر سر رهبری جامعه بود. نزاع در این زمینه زمانی معنا پیدا می کند که مسئله جانشینی آن حضرت مطرح باشد؛ لذا از وجود افراد مدعی پیشوایی جامعه، می توان به جانشینی حضرت علی (ع) پی برد، چنانچه به عنوان نمونه می توان از وجود جعفر کذاب - به عنوان کسی که می خواست در برابر حضرت مهدی (ع) سروری علویان را عهده دار شود و خود را جانشین امام یازدهم (ع) خواند - وجود امام مهدی (ع) را نتیجه گرفت. نزاع بر سر زعامت جامعه در عصر امیرمؤمنان (ع) در دو دوره قابل پیگیری است:

اول: دوره خلفا؛

دوم: دوره حکومت امام علی (ع).

پس از شهادت رسول خدا (ص) اهل بیت (ع) با اعتقاد به وصایت امیرالمؤمنین (ع)، پیشوایی جامعه را حق خود می دانستند (ابن خلدون، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۲۱۴-۲۱۵) اما سه قبیله «تیم، عدی، امیه» مانع به خلافت رسیدن اهل بیت (ع) شده «فوثبت علینا بعده تیم وعدی وأمیة، فابتزونا حقنا» (ابوالفداء، بی تا، ج ۱، ص ۲۳۳؛ ابن الوردی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۶۲) و زمام جامعه را به ابوبکر سپردند. از طرفی امیرالمؤمنین (ع) مانع جدی بر سر این راه بوده و به خاطر ویژگی های منحصر به فرد، سدی مهم در برابر حزب حاکم به شمار

می‌رفت چنانچه منذر بن ارقم (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۳) و زید بن ارقم (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۳) این مسئله را گوشزد نمودند. حضرت علی علیه السلام نیز بر غصب خلافت پای فشرد و به گونه‌های مختلف نظیر تبیین برخورد مستبدانه حاکم (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۴۹؛ مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۸۰) احتجاج در برابر دیگران (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۴۳۱-۴۳۲؛ هیتمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۵۴) و بیان غصب خلافت از اهل بیت علیهم السلام (طبری، ۱۴۱۵، ص ۳۷۴؛ ابن قتیبۀ^۱، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵)، نسبت به حق خویش روشنگری نمود. لذا جریان حاکم به مقابله با امام علی علیه السلام پرداخت و سعی نمود در دوره ابابکر (بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۵۸۷) و دوره دو خلیفه پس از وی، (بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۲۷۸) شدیدترین برخورد را برای بیعت گرفتن از حضرت اتخاذ کنند.

نزاع بر سر خلافت در عصر حکومت آن حضرت نیز توسط برخی از صحابه پی گرفته شد. بر پایه برخی گزاره‌های تاریخی شماری از صحابه مانند «طلحه، زبیر، عایشه، معاویه، عمرو بن عاص، نعمان بن بشیر، عبدالله بن عمر، حسان بن ثابت، مسور بن مخرمه و غیره» در دوره حکومت علوی، بر سر زعامت جامعه اسلامی با امیرمؤمنان علیه السلام به نزاع پرداخته و ایشان را شایسته خلافت نمی‌دانستند (مقدسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۳). امام علی علیه السلام نیز مردم را در میدان کوفه گرد آورد و آنها را قسم داد هر چه را در غدیرخم از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام شنیده‌اند، بیان کنند، سی صحابی در این زمینه شهادت دادند «أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ قَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۴۳۶). شایان ذکر است که برخی مانند «انس بن مالک، براء بن عازب و جریر بن عبدالله» که از شهادت دادن سر باز زدند، بر اثر نفرین آن حضرت به بلاهای مختلفی دچار شدند (بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۱۵۶-۱۵۷) به گفته «ابن حجر هیتمی، ملا علی قاری و کتانی» (هیتمی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۰۶؛ قاری، ۱۴۲۲، ج ۱۱، ص ۲۴۸؛ کتانی، محمد بن جعفر، بی‌تا، ص ۱۹۵) زمانی که نزاع بر سر خلافت آن حضرت رخ داد این شهادت صحابه مطرح شد.

۱. درباره انتساب کتاب الامامة والسياسة به ابن قتیبۀ اختلاف وجود دارد. برای مطالعه بیشتر، رک: <https://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5143>

بر اساس مطالب فوق منازعه‌های صورت گرفته در عصر خلفا و دوره خلافت ظاهری امام علی علیه السلام بر سر زعامت و رهبر جامعه بود بدین جهت امیرمؤمنان علیه السلام بر غصب حق خویش تأکید نمود و صحابه با ذکر عبارت یاد شده در رخداد غدیر، نسبت به جانشینی آن حضرت احتجاج کردند.

۴. وجود پدیده جانشینی در اشعار

دلیل تاریخی دیگری که می‌توان بر جانشینی آن حضرت اقامه نمود، تبلور پیشوایی حضرت علی علیه السلام در اشعار است. این امر به صورت‌های مختلفی بازتاب یافته، گاه ناظر بر افضلیت ایشان در میان تمامی صحابه است شعر فضل بن عباس در وصف امیرمؤمنان، نمونه‌ای از این اشعار است. (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۹۶)^۱ گاهی این امر به صورت ویژه بر مفاهیمی تکیه داشته که پیشوایی آن حضرت را ثابت کند، شعر حسان بن ثابت صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله، (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۱) یکی از آنها است. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸)^۲ در شعر حسان بر سه مفهوم اولی بودن علی علیه السلام، وصایت و اعلیت ایشان تأکید شده است که مفهوم نخست به صورت مستقیم ناظر بر رهبری است و دو مفهوم بعد نیز با شایستگی برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتبط است.

نمونه دیگر شعری است که نعمان بن عجلان انصاری پس از حوادث سقیفه در مواجهه با عمرو بن عاص سرود. (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۸۶)^۳ (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۲۰)^۴

۱. «ألا إن خير الناس بعد محمد

۲. «حفظت رسول الله فينا وعهده

ألست أخاه في الإخاء ووصيه

۳. «وأهل أبوبكر لها خير قائم

وكان هوانا في علي وإنه

۴. «فذاك بعون الله يدعو إلى الهدى

وصى النبي المصطفى وابن عمه

وصى النبي المصطفى عند ذی الذکر».

إليك ومن أولى به منك من ومن

وأعلم فهدر بالكتاب وبالسنن».

وإن عليا كان أخلق للأمر

لأهل لها من حيث ندرى ولا ندرى»

وينهى عن الفحشاء والبغى والنكر

وقاتل فرسان الضلالة والكفر».

اشعار یاد شده افزون بر اینکه در بستر رخداد سقیفه و در پاسخ عمرو بن عاص که انصار را به جهت یاری طلبی امیرمؤمنان علیه السلام از آنان نکوهش کرده بود، سروده شده، بر سزاواری حضرت علی علیه السلام برای پیشوایی جامعه تأکید دارد.

۵. اعتقاد برخی از صحابه مبنی بر خلافت امیرمؤمنان علیه السلام

منازعه برخی صحابه بر سر خلافت آن حضرت نیز دلیل تاریخی دیگری بر اثبات جانشینی تاریخی ایشان است. در این زمینه نیز در منابع فریقین موارد زیادی یافت می‌شود که به ذکر چند نمونه بسنده می‌گردد.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله امام علی علیه السلام خود را خلیفه بر حق دانسته و حزب حاکم را در ادعای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله راست گفتار نمی‌دانست و اعتقاد به پیمان شکنی آنان داشت. (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۷۸) شماری از صحابه به عنوان شیعه حضرت علی علیه السلام شناخته شده و بر این باور بودند که برای خلافت جامعه اسلامی ایشان بر سایرین برتری دارد و زمانی که ابوبکر زمام امور را به دست گرفت، این امر را نکوهش کردند، زبیر بن عوام، عمار و مقداد نمونه‌ای از این افراد هستند. (ابن خلدون، ۱۹۸۴، ج ۳، ص ۲۱۵) برخی مسلمانان نیز از پرداخت زکات به ابوبکر امتناع ورزیدند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۸) و زکات دریافتی از قوم خویش را به آنان بازگرداندند. (الکلاعی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۲) علت این امر اعتقاد آنان بر انتصاب علی علیه السلام به عنوان پیشوا و عدم شایستگی ابوبکر برای تصاحب خلافت بود. سخن خوله حنفیه پس از اسارت در این راه و اقدام به فروش او به عنوان کنیز، شاهی بر مدعای یاد شده است. (شاذان بن جبرئیل، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱)^۱

نمونه سوم، روشنگری ابوذر در مسجد نبوی در دوره عثمان است که افزون بر عتاب امت رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت کنار گذاردن اهل بیت علیهم السلام، شایستگی امام علی علیه السلام را برای تصدی رهبری جامعه، گوشزد نموده است. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۱)

۱. «من أجلك أصبنا ومن نحوك أوتينا لان رجالنا قالوا لا نسلم صدقات أموالنا ولا طاعة نفوسنا إلا إلی من نصبه محمد صلی الله علیه وآله فینا وفیکم علما».

۶. تبیین پیشوایی امیرالمؤمنین علیه السلام توسط برخی از صحابه

تبیین خلافت از سوی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیل تاریخی دیگر بر پیشوایی حضرت علی علیه السلام است. استمداد طلبی امیرمؤمنان علیه السلام از اصحاب بدر (الطبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۷)، استدلال حضرت فاطمه علیها السلام به رخداد غدیر در کنار قبر حضرت حمزه علیه السلام (خزاز، ۱۴۰۱، ص ۱۹۹)، وقت هجوم به خانه ایشان (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۵) و زمان تصاحب فدک توسط حکومت (الصدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۷۳)، ذکر جایگاه ایشان (خزاز، ۱۴۰۱، ص ۱۹۹)^۱ و تحقق انسجام امت اسلام در سایه رهبری علی علیه السلام (الصدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۵۶۸) توسط حضرت زهرا علیها السلام، بیان «امیرالمؤمنین» بودن به حق حضرت توسط حذیفه (بلاذری، ۱۹۷۴، ج ۲، ص ۱۲۶) و ابوذر (السرقسطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۵۶)، نمودی از تبیین شایستگی حضرت علی علیه السلام برای رهبری جامعه توسط برخی از صحابه است.

۷. اعتراض برخی از صحابه به خلفا مبنی بر غاصب بودن آنها

باور به خلافت تاریخی امیرمؤمنان علیه السلام در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تنها از راه تبیین از سوی آن‌ها کشف نمی‌شود، بلکه این امر از مواجهه اعتراض‌آمیز آنان نیز قابل برداشت است. می‌توان مواردی نظیر منازعه زبیر بر سر پیشوایی امیرمؤمنان علیه السلام با حزب حاکم و شکسته شدن شمشیر وی در این جریان (الجوهري، ۱۴۱۳، ص ۴۶)، اعتراض مالک بن نویره به تصاحب خلافت توسط ابابکر (شاذان بن جبرئیل، ۱۳۸۱، ص ۷۶)^۲، اعتراض دوازده صحابی برتر رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوبکر (یحیی بن الحسین بن القاسم الزیدی، ۱۴۱۹، ص ۱۴-۱۵)، نامه عتاب‌آمیز سلمان به عمر بن خطاب (ولو كانت هذه الأمة من الله خائفين، ولقول نبی الله متبعين، وبالحق عاملين، ما سموك أميرالمؤمنين. الطبرسی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۸)، سخن زبیر درباره بیعت با حضرت علی علیه السلام در صورت مرگ عمر (بلغنی أن الزبیر قال: «لو قد مات عمر، بايعنا عليا، وإنما كانت بيعة أبي بكر فلتة»، فكذب والله .

۱. «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي».

۲. «من أرقاك هذا المنبر ووصى رسول الله جالس».

لقد أقامه رسول الله صلى الله عليه وسلم مقامه. بلاذري، ۱۹۵۹، ج ۱، ص ۵۸۱^۱ و هم‌صدایی انصار مبنی بر بیعت با علی عليه السلام به تنهایی (فقاتل الأنصار أو بعض الأنصار لا نبایع إلا عليا. الطبري، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۳) را از جمله این موارد ذکر نمود.

۸. اعتقاد برخی حاکمان به پیشوایی امیرالمؤمنین عليه السلام در دوره‌های دیگر

باور به رهبری امیرالمؤمنین عليه السلام در اعصار دیگر نیز از جمله ادله تاریخی مبنی بر خلافت تاریخی ایشان است: سخن عمر درباره مظلومیت علی عليه السلام و منع شدن آن حضرت از حق مسلم خویش (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۴۲، ص ۳۴۹)، تصریح عمر به اینکه رسول خدا صلى الله عليه وآله در پایان عمر می‌خواست نام حضرت علی عليه السلام را به عنوان پیشوای جامعه بنویسد و او مانع شد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۴) تصریح معاویه به برتری امیرمؤمنان عليه السلام و سزاواری ایشان برای خلافت (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۵۹، ص ۱۳۲)، سخن داود بن علی در زمان بیعت گرفتن برای ابوالعباس سفاح مبنی بر اینکه تنها خلیفه بر حق بعد از رسول خدا علی عليه السلام بوده (طبری، بی تا، ج ۴، ص ۳۴۸) و مناظره مامون با اهل حدیث درباره افضلیت و شایستگی حضرت علی عليه السلام (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۱۵) نمونه‌هایی از این امر است.

۹. فدک به عنوان نماد خلافت

از مباحث طرح شده معطوف به پیشوایی علی عليه السلام در اعصار بعد، ذکر مسئله فدک به عنوان نمادی برای خلافت اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت علی عليه السلام بود. فدک مجموعه روستاهایی بود که پیامبر صلى الله عليه وآله در زمان حیات خویش به حضرت زهرا عليها السلام بخشید. (أبو یعلی الموصلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۳۴ و ص ۵۳۴) پس از پیامبر صلى الله عليه وآله، ابوبکر، فدک را از حضرت فاطمه عليها السلام گرفت (ابن شَبَّه، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲)، ایشان نیز به طور مستمر آن را مطالبه نمود (البخاری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱۲۶) با این هدف که بفهماند تصاحب‌کنندگان در حق ایشان ظلم نموده و در نتیجه صلاحیت جانشینی پیامبر صلى الله عليه وآله را ندارند. به همین

۱. ابن حجر عسقلانی پس از نقل این روایت از انساب الاشراف، با تعبیر «بالإسناد القوی» به اعتبار آن تصریح کرده است. (عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۳۸)

جهت ابوبکر سخن ایشان را در زمینه مطالبه فدک نپذیرفت تا خلافت را مطرح نکند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۶۹) بنابراین کارکرد فدک سیاسی و نمادی برای بیان خلافت امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بود. در عصر امامت امام کاظم علیه السلام نیز فدک به عنوان نماد خلافت اهل بیت علیهم السلام از جمله حضرت علی علیه السلام توسط آن حضرت مطرح گردید. وقتی امام هفتم علیه السلام بر هارون وارد شد، هارون اصرار فراوان کرد امام علیه السلام حد و مرز فدک را مشخص کند، تا به حضرت برگرداند، امام کاظم علیه السلام فرمود مرز اول آن «عدن»، مرز دوم «سمرقند»، مرز سوم «افریقیه» و مرز چهارم «سیف البحر» کرانه دریای خزر و منطقه ارمنیه، هارون صورتش سیاه شد و گفت: با این وصف چیزی برای ما باقی نگذاشتی، از مجلس من بیرون برو، امام علیه السلام فرمود: من گفتم اگر حدود آن را مشخص کنم، آن را به من بر نمی گردانی! در این زمان هارون تصمیم به شهادت امام هفتم علیه السلام گرفت. (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۶۰) با توجه به اینکه مساحت فدک کاملاً مشخص است، امام در این نقل تمامی مناطق تحت فرمان هارون را به عنوان حد و مرز فدک تعیین نمود، عمل حضرت بدین معناست که از منظر ایشان کارکرد فدک سیاسی بوده و امام علیه السلام آن را به عنوان نماد خلافت امام علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام معرفی نموده است.

نتیجه

این نوشتار به هدف ارائه قرائتی فرا مذهبی در زمینه جانشینی با تمرکز بر تبیین پیشوایی تاریخی امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان یکی از مسائل کلامی، بر پایه تراث مکتوب اسلامی سامان یافت. در این راستا با بهره گیری از روش دلالت پژوهی برای شی به استقراض افقی از دانش تاریخ پرداخته و نه محور تاریخی شامل گزاره های زمان مند و مکان مند نبوی مبنی بر جانشینی، تبریک برخی از صحابه در رخداد غدیر، مسئله نزاع با حضرت علی علیه السلام بر سر جانشینی در دوره پسانبوی تا شهادت امام علی علیه السلام، وجود جانشینی علی علیه السلام در شعر شاعران، باور شماری از صحابه به جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام، تبیین مسئله جانشینی توسط بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ اعتراض شماری از صحابه و امامان علیهم السلام به حاکمان مبنی بر غاصب بودن آنان، باور برخی حاکمان به جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در سایر اعصار و نمایاندن فدک به عنوان نماد خلافت، سهم یاری ها احصاء گردید و رهنمودهای این

سهم‌پاری‌ها در حل این مسئله کلامی تبیین شد بدین صورت که مسئله رهبری سیاسی امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان دغدغه‌ای در جامعه آن عصر مطرح بوده و بر اساس گزاره‌های تاریخی در منابع متقدم بدون دخالت آراء کلامی، می‌توان این امر را ثابت کرد اما خلافت ابوبکر از چنین پشتوانه تاریخی برخوردار نبود از این رو با روش تاریخی نمی‌توان آن را اثبات نمود. بر این اساس به نظر می‌رسد دانش تاریخ نیز برای حل مسائل کلامی از ظرفیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان با بهره‌گیری از این علم به دیگر مسائل کلامی همچون اثبات تاریخی بودن قرآن و غیره پرداخت و روش‌های پاسخ به شبهات را گسترش داد.

منابع

۱. ابن ابی الحديد، عزالدین بن هبة الله (۱۴۱۸ق). شرح نهج البلاغة. تحقیق محمد عبدالکریم النمری. بیروت: دارالکتب العلمية.
۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (۱۴۰۰ق). السنة. تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی. بیروت: المكتب الإسلامی.
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد الجزری (۱۴۱۷ق). اسدالغابة فی معرفة الصحابة. تحقیق عادل أحمد الرفاعي. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
۴. ابن الأعرابي، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). المعجم. تحقیق عبدالمحسن بن ابراهيم بن احمد الحسينی. الرياض: دارابن الجوزی.
۵. ابن الوردی، زین الدین عمر بن مظفر (۱۴۱۷ق). تاریخ ابن الوردی. بیروت: دارالکتب العلمية.
۶. ابن بطلال، علی بن خلف القرطبی (۱۴۲۳ق). شرح صحيح البخاری. چاپ دوم. تحقیق أبو تمیم یاسر بن ابراهيم. الرياض: مكتبة الرشد.
۷. ابن حبان البستی، محمد (۱۴۱۴ق). صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان. چاپ دوم. تحقیق شعيب الأرناؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۸. ابن حیان، محمد بن خلف (بی تا). أخبار القضاة. بیروت: عالم الكتب.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۹۸۴م). مقدمة ابن خلدون. چاپ پنجم. بیروت: دارالقلم.
۱۰. ابن شبة، عمر (۱۴۱۷ق). تاریخ المدينة المنورة. تحقیق علی محمد دندل - یاسین سعدالدین بیان. بیروت: دارالکتب العلمية.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). الاستيعاب فی معرفة الأصحاب. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجيل.
۱۲. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۹۹۵م). تاریخ مدينة دمشق. تحقیق محب الدین أبی سعید عمر بن غرامة العمری. بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابن فارس، أحمد (۱۴۲۰ق). معجم مقاييس اللغة. ج ۱. چاپ دوم. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دارالجيل.
۱۴. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ق). الإمامة والسياسة. تحقیق خليل المنصور. بیروت: دارالکتب العلمية.

١٥. ابن قیم الجوزیه، محمد بن أبی بکر (١٤٠٧ق-١٩٨٦م). زادالمعاد فی هدی خیرالعباد. چاپ چهاردهم. تحقیق شعیب الأرناؤوط - عبدالقادر الأرناؤوط. بیروت - الكويت: مؤسسة الرسالة - مكتبة المنار الإسلامية.
١٦. ابن مردويه، أحمد بن موسى (١٤٢٢ق). مناقب علی بن أبی طالب. تحقیق عبدالرزاق محمدحسین حرزالدين. قم: دارالحديث.
١٧. ابن مغزلی شافعی، ابوالحسن علی بن محمد (١٤٢٦ق). مناقب علی بن ابی طالب. قم: سبطالنبي.
١٨. ابن هشام، عبدالملك بن هشام (١٤١١ق). السيرة النبوية. تحقیق طه عبدالرءوف سعد. بیروت: دارالجيل.
١٩. ابوالفرج الاصبهانی (١٤٢٧ق). مقاتل الطالبیین. چاپ چهارم. تحقیق السيد احمد صقر. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٠. ابونعیم اصبهانی، احمد بن عبدالله (١٤٠٥). حلیة الأولیاء. چاپ چهارم. بیروت: دارالكتاب العربی.
٢١. أبویعلی الموصلی، احمد بن علی (١٤٠٤ق). مسند أبی یعلی. چاپ اول. تحقیق حسین سلیم أسد. دمشق: دارالمأمون للتراث.
٢٢. ابوالفداء، ملك مؤید عمادالدين اسماعیل (بی تا). المختصر فی أخبار البشر. تحقیق محمد زینهم محمد عزب و دیگران. القاهرة: دارالمعارف.
٢٣. احمد بن حنبل (١٤٠٣ق). فضائل الصحابة. تحقیق وصی الله محمد عباس. بیروت: مؤسسة الرسالة.
٢٤. احمد بن حنبل (١٤١٦ق). المسند. تحقیق احمد محمد شاکر و حمزه احمد الزین. القاهرة: دارالحديث.
٢٥. الأمير الصنعانی، محمد بن إسماعیل (١٤٣٢ق). التنویر شرح الجامع الصغیر. تحقیق محمد إسحاق محمد إبراهيم. الرياض: مكتبة دارالسلام.
٢٦. البخاری، محمد بن إسماعیل (١٤٠٧ق). صحیح البخاری. چاپ سوم. تحقیق مصطفى ديب البغا. بیروت: دارابن کثیر.
٢٧. البغوی، الحسین بن مسعود (بی تا). معالم التنزیل. تحقیق خالد عبدالرحمن العک. بیروت: دارالمعرفة.

۲۸. بلاذری، یحیی بن جابر (۱۹۷۴م). انساب الاشراف. تحقیق محمدباقر محمودی. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۹. بلاذری، یحیی بن جابر (۱۹۵۹م). انساب الاشراف. تحقیق محمد حمیدالله. مصر: دارالمعارف.
۳۰. البیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰ق). المحاسن والمساوی. تحقیق عدنان علی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۱. الترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). السنن. تحقیق أحمد محمد شاکر و دیگران. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۲. الجوهري، أحمد بن عبدالعزيز (۱۴۱۳ق). السقیفة و فذک. چاپ دوم. تحقیق محمدهادی امینی. بیروت: شركة الکتبی.
۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق). المستدرک علی الصحیحین. تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۴. الزیدی، الحسین بن القاسم (۱۴۱۹ق). تثبیت الإمامة. چاپ دوم. بیروت: دارالإمام السجاد (ع).
۳۵. خزاز القمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری. قم: بیدار.
۳۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۱۴۰۷ق). موضح أوهام الجمع والتفريق. تحقیق عبدالمعطی أمین قلعجی. بیروت: دارالمعرفة.
۳۷. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۱۱ق). المناقب. چاپ دوم. تحقیق مالک محمودی. قم: مؤسسة نشر الإسلامی.
۳۸. دانایی فرد، حسن (۱۴۰۱ش). روش شناسی مطالعات دلالت پژوهی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. الدمیجی، عبدالله بن عمر بن سلیمان (بی تا). الامامة العظمی عند اهل السنة و الجماعة. الرياض: دارالطیبة.
۴۰. راغب، حسین بن محمد (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق محمد سید کیلانی. بیروت: دارالمعرفة.
۴۱. الرویانی، محمد بن هارون (۱۴۱۶ق). مسند الرویانی. تحقیق ایمن علی أبویمانی. القاهرة: مؤسسة قرطبة.

٤٢. الزمخشري، محمود بن عمر (١٩٩٣م). المفصل في صنعة الإعراب. تحقيق على بوملحم. بيروت: مكتبة الهلال.
٤٣. الزمخشري، محمود بن عمر (١٤١٢ق). ربيع الأبرار. تحقيق عبدالامير المهنا. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٤٤. زيني دحلان، احمد (١٤١٧ق). السيرة النبوية. حلب: دارالقلم العربي.
٤٥. سبط ابن الجوزي، يوسف بن قزغلي (بی تا). تذكرة الخواص. تهران: مكتبة نينوى الحديثة.
٤٦. السرقسطي، القاسم بن ثابت (١٤٢١ق). الدلائل في غريب الحديث. تحقيق محمد بن عبدالله القناص. الرياض: مكتبة العبيكان.
٤٧. السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن (١٩٩٣م). الدر المنثور. بيروت: دارالفكر.
٤٨. شاذان بن جبرئيل (١٣٨١ق). الفضائل. النجف الأشرف: منشورات المطبعة الحيدرية.
٤٩. الشاشي، الهيثم بن كليب (١٤١٠ق). المسند. تحقيق محفوظ الرحمن زين الله. المدينة المنورة: مكتبة العلوم والحكم.
٥٠. الصدوق، محمد بن علي (١٤٠٣ق). الخصال. تحقيق علي أكبر الغفاري. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٥١. الصدوق، محمد بن علي (١٤٠٤ق). عيون اخبار الرضا عليه السلام. تحقيق حسين الأعلمی. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٥٢. الصدوق، محمد بن علي (١٤٠٤ق). من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم. تحقيق علي أكبر الغفاري. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٥٣. الصفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك (١٤٢٠ق). الوافي بالوفيات. تحقيق أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى. بيروت: دارإحياء التراث.
٥٤. الطبراني، سليمان بن احمد (١٤١٥ق). المعجم الأوسط. تحقيق طارق بن عوض الله بن محمد. عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني. القاهرة: دارالحرمين.
٥٥. الطبرسي، أحمد بن علي بن أبي طالب (١٣٨٦ق). الاحتجاج. تحقيق محمدباقر الخراسان. النجف الأشرف: دارالنعمان.
٥٦. طبري، محمد بن جرير (١٤١٥ق). المسترشد. تحقيق احمد محمودي. قم: مؤسسة الثقافة الإسلامية لكوشانبور.
٥٧. الطبري، محمد بن جرير (بی تا). تاريخ الأمم والملوك. بيروت: دارالكتب العلمية.

۵۸. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۵ش). تهذیب الاحکام. تحقیق سیدحسن الموسوی الخراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. الطیالسی (بی تا). سلیمان بن داود. بیروت: دارالمعرفة.
۶۰. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۴۱۲ق). الإصابة فی تمییز الصحابة. تحقیق علی محمد البجاوی. بیروت: دارالجيل.
۶۱. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (بی تا). فتح الباری. تحقیق محب الدین الخطیب. بیروت: دارالمعرفة.
۶۲. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹ق). هدی الساری. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي و محب الدین الخطیب. بیروت: دارالمعرفة.
۶۳. العینی، بدرالدین محمود بن احمد (بی تا). عمدة القاری شرح صحیح البخاری. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
۶۴. الغزالی، محمد بن محمد (۱۴۲۴ق). سر العالمین وکشف ما فی الدارين. تحقیق محمد حسن إسماعیل و أحمد فريد المزیدي. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۵. قاری، علی بن سلطان (ملاعلی قاری) (۱۴۲۲ق). مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح. تحقیق جمال عیتانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۶. القرطبی، محمد بن احمد الأنصاری (بی تا). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالشعب.
۶۷. الکتانی، عبدالحی (بی تا). نظام الحکومة النبویه المسمى التراتیب الإداریة. بیروت: دارالكتاب العربی.
۶۸. الکتانی، محمد بن جعفر (بی تا). نظم المتناثر من الحديث المتواتر. تحقیق شرف حجازی. مصر: دارالکتب السلفية.
۶۹. الکلاعی، أبو الربیع سلیمان بن موسی (۱۴۱۷ق). الإکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله و الثلاثه الخلفاء. تحقیق محمد کمال الدین عزالدین علی. بیروت: عالم الکتب.
۷۰. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن (بی تا). تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۱. محمد بن سعد (بی تا). الطبقات الکبری. بیروت: دارصادر.
۷۲. المسعودی، علی بن الحسین (۱۳۵۷ق). التنبيه والإشراف. تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی. القاهرة: مكتبة الشرق الاسلامیه.

٧٣. المسعودی، علی بن الحسین (١٤٢٥ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق کمال حسن مرعی. بیروت: المكتبة العصرية.
٧٤. مسلم بن حجاج (بی‌تا). صحیح مسلم. تحقیق محمد فؤاد عبدالباقي. بیروت: دارإحياء التراث العربی.
٧٥. معلوف، لوئیس (١٣٦٣ش). المنجد، تهران: مؤسسة الفقيه.
٧٦. المقدسی، مطهر بن طاهر (بی‌تا). البدء والتاریخ. بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.
٧٧. المناوی، عبدالرؤوف (١٣٥٦ق). فیض القدير شرح الجامع الصغير. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
٧٨. النسائی، احمد بن شعيب (١٤٠٦ق). خصائص أميرالمؤمنين علی بن أبی طالب. تحقیق أحمد میرین البلوشي. كويت: مكتبة المعلا.
٧٩. واقدی، محمد بن عمر (١٤٢٤ق - ٢٠٠٤م). المغازی. تحقیق محمد عبدالقادر أحمد عطا. بیروت: دارالکتب العلمية.
٨٠. الهیتمی، احمد بن محمد بن علی ابن حجر (١٤١٧ق). الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة. تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
٨١. اليعقوبي، احمد بن ابی يعقوب (بی‌تا). تاریخ اليعقوبي. بیروت: دارصادر.